بسم الله الرحمن الرحیم

## موضوع: ادله / دلیل نقلی / امربه معروف و نهی از منکر

## حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات/ ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

### آیه 63 سوره مائده

آیه نهم آیه 63 سوره مائده است که می­فرماید؛ «لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ» آیه شریفه این طور است که ابتلاء جمعی از علما یا غیر علما در امم سابقه و در امت قبل و یهود دارد که «وَ تَرى‏ كَثيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُون‏»[[1]](#footnote-1). در ابتداء ابتلای آنها به انواع معاصی را نکوهش می­کند، بعد ربانیون و احبار و بزرگانی را توبیخ می­کند که منع از آن منکرات نمی­کردند، لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُون، همان طور که در آیه قبل مرتکبان گناه و خورندگان سحت و اثم و عدوان را به شدت با لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُون نکوهش کرده است، در آیه پیوست آن آنهایی را نکوهش می­کند که در برابر این گناه سکوت ورزیدند.

#### اختصاص آیه 63 سوره مائده به«نهی از منکر»

آیه بر خلاف آیات قبل فقط اختصاص به نهی از منکر دارد، آیات قبلی که ملاحظه کردید امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه­ای دوگانه به هم پیوسته ذکر شده بود، امر به واجبات و نهی از محرمات، البته بعضی امر به مطلق ترجیحیات بود و نهی از آنهایی که مرجوحیت دارد، بعضی هم خصوص الزامیات بود، اما این آیه شریفه اختصاص دارد به نهی از گناه و نهی از منکر و امر به معروف در این نیست، ظاهر آیه این است.

ممکن است کسی بگوید اگر در آیه­ای یا روایتی نهی از منکر و حرام آمد آن حرام، ترک واجب را هم شامل می­شود، اگر این نکته را پذیرفتیم، حال یا با وجوه دقیق اصولی و یا به لحاظ عرفی بگوییم ترک واجب منکر است، اگر آن را گفتیم ممکن است بگوییم این درواقع آن را نیز شامل می­شود یعنی اینکه نتیجه نهی از ترک، امر می­شود، آن را نیز شامل می­شود.

#### دلالت الزامی آیه 63 سوره مائده

آیه 63 سوره مائده مفید الزام است، دلیل آن توبیخی است که اینجا آمده است، لَوْ لا يَنْهاهُمُ، همان طور که بعث و زجر با مقدمات حکمت یا با حکم عقل دلالت بر وجوب می­کرد، این توبیخ­ها نیز با مقدمات حکمت یا با حکم عقل دلالت بر وجوب می­کنند، اگر معنای مطلق آمدن توبیخ این است که امر می­کند و می­گوید باید نهی کنی. لَوْ لا يَنْهاهُمُ؟؛ چرا شما نهی نمی­کنید؟ این توبیخ است، توبیخ مطلق با مقدمات حکمت یا با حکم عقل دلالت بر الزام می­کند.

و لذا این آیه دلالت قویی بر وجوب دارد به اضافه اینکه قرائن لبّی و حافّه به کلام این است که قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُون، شاهد مهم دلالت الزامی آیه لَبِئْسَ آخر آیه است.

#### مفهوم «لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُون»

دو احتمال در «لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُون» وجود دارد؛

1. به «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ» مربوط باشد؛ که اگر به این شکل باشد مانند لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُون می­شود؛ یعنی عمل آنها بد است؛
2. مراد از آن ترک نهی ـ که کار علما بوده است ـ باشد؛

احتمال دوم اظهر است به خصوص اگر بخواهیم در این آیه تکرار وجود نداشته نباشد زیرا در آیه بالا راجع به خود گناه آنها گفت «لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُون»، این آیه می­گوید چرا شما نهی نکردید؟ «لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُون»، اگر بخواهیم تفاوت را هم در اینجا بگوییم و بگوییم تکرار هم نیست باید بگوییم احتمال دوم صحیح است؛ زیرا؛

1. هم به دلیل پرهیز از تکرار،
2. هم به دلیل اتصال با مسئله اصلی که در اینجا محور است،

به خاطر این باید احتمال دوم را ترجیح داده، بگوییم «لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُون» یعنی ترک نهی از منکر کار بدی است، در این صورت اینکه لو لا به اضافه آن لو لای تحریز یا توبیخ تقویت می­شود و در نتیجه حرمت درست می­شود.

#### مخاطب آیه 63 سوره مائده

ترغیب به نهی در این آیه متوجه ربانیون و احبار شده است، احبار علما هستند، ربانیون هم انسان­های ممتاز متفاوت با عامه طبقات عمومی مردم هستند، از این جهت است که این آیه نسبت به آیات دیگر اخص است، البته اخصی نیست چون مثبت این تقیید نمی­زند ولی دایره این آیه خاص است، این آیه متوجه علما است و از این جهت است که در امر به معروف و نهی از منکر چهار پنج رتبه وجود دارد؛

1. وجوب عمومی امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی وجوبی برای امت؛
2. وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای علما؛
3. وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای حکومت؛
4. وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای خانواده و اولیا؛ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً[[2]](#footnote-2).

این آیه اختصاص به بزرگان و علما و احبار و ربانیون دارد و نسبت به آیات فبل خاص است.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

#### بحث اصولی

روشن است که عام و خاص که مثبتین یا نافیین باشند حمل مطلق بر مقید نداریم و این واضح است؛ اما نکته مهم این است که اگر دلیلی گفت أکرمِ العلما. دلیل دیگری گفت أکرمِ العالمَ العادل و دلیل دیگر گفت أکرمِ العالم الفقیهَ العادل، اینها تنافی ندارند اما این که می­گوید أکرمِ العالمَ العادل یا أکرمِ العالم الفقیهَ یا أکرمِ العالم الفقیهَ العادل اینهایی که به طور خاص امر آورده­اند دو احتمال در باب آنها وجود دارد؛

1. یک احتمال این است که أکرم­های خاص مصداق همان عام را می­گوید و هیچ بار اضافه­ای ندارد؛
2. احتمال دوم این است که ملاک ویژه­ای را برای بیان قبلی تأسیس می­کند به گونه­ای که اگر آن نبود این خود ملاک دارد.

احتمال دوم اصل است چون اصل در هر بیانی این است که تأسیسی باشد، اینکه بگوییم این تأکید هم است خلاف اصل است چه برسد به اینکه بگوییم این فقط مصداق را ذکر می­کند، اصل در هر بیانی این است که بار جدید و پیام نو دارد؛ این در بسیاری از مستحبات و واجبات و محرمات وجود دارد و لذا بارها گفته­ایم از نظر اصولی اصل این است که اگر در سلسله مراتب عام و خاص و خاص الخاص حکم مسانخ آمده است، اصل این است که این مصداق بالایی نیست، اینها یک تأکید است و بلکه بالاتر نوعی تأکید است که در واقع ملاک مستقل دارد به حیثی که اگر آن بالایی نبود این خود به طور مستقل حکم داشت، البته در این مورد چون اجتماع احکام مماثل می­شود، نتیجه تأکد است. ثمره آنجا ظاهر می­شود که امر به معروف عمومی شرط­هایی داشت که اینجا نبود ولی آن شرط در علما یا پدر و مادر نبود می­گوییم اینجا است. در مواردی نیز ممکن است بگوییم اینها از هم جدا می­شوند یکی باشد و دیگری نباشد.

سوال: عقوبت افزون نمی­آورد؟

جواب: عقوبت افزون می آورد، اگر آن نبود و فقط این است عقوبت افزون ندارد ولی اگر آن بود و این نیز بود عقوبت افزون دارد.

این یک قاعده اصولی است که تصریح به آن نشده ولی روشن است و خیلی مصداق دارد، البته این قاعده فروعی دارد، ـ اگر باب آن را در اصول باز کنیم خود من در این زمینه هر بار نکته­ای گفته­ام و اگر جمع کنیم حتماً یک بحث اصولی درمی­آید.ـ

ثمره این بحث؛

1. تأکد؛ در مواردی که این دو باهم منطبق هستند؛
2. گاهی شرایط دو بیان تفاوت می­کند، ممکن است این باشد و آن نباشد، أو بالعکس؛ برای این نیز مصداق داریم، در تربیت خانوادگی در بحث قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً[[3]](#footnote-3) مثال زدیم و گفتیم جاهایی از هم جدا می­شود و ممکن است در جاهایی شرایط اینها متفاوت شود، در علما همین طور است، معلوم نیست که شرط عدم ضرر یا چیزی که در عامه می­گوییم در علما هم این طور باشد، عالم در جاهایی خود باید تحمل ضرر هم بکند ولی برای انسان عادی میگوید این کار را نکن، برای این نیز مصداق داریم و در روایت هم نمونه دارد.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ

می­خواهم بگویم از خود آیات با قواعد اصولی این را بیرون می‌آوریم، بعد شواهد روایی را نیز خواهید دید.

#### مفهوم «الرَّبَّانِيُّونَ»

مصداق «الرَّبَّانِيُّونَ»

همان طور که از مجموع لغت برمی­آید ربانیون انسان­های بسیار ممتاز در جایگاه معنوی و انتصاب به خدا هستند و لذا نمی­گوییم عالم به مفهومی که الان می­گوییم شاید نباشد، مثلاً ممکن است بزرگانی بودند که از جهات علمی خیلی نمی­شود گفت ممتاز است ولی از اوتاد ویژه هستند، آن نیز مشمول این آیه است.

شمول «الرَّبَّانِيُّونَ» بر علماء هر عصر

نکته دیگر در این آیه این است که این آیه مربوط به امم گذشته است، آیا شامل ما نیز می­شود؟ یعنی شامل این امت نیز می­شود یا خیر؟ جواب این است که؛

1. وقتی چنین بیانات در آیات شریفه قرآن بیاید ظاهرش این است که می­خواهد بگوید این حکمی است که برای شما نیز است.
2. از روایاتی که در ذیل جاهایی که احبار و ربّان در چند جای قرآن دارد؛ ذیل این قبیل آیات روایاتی بیان شده­اند که «الرَّبَّانِيُّونَ» را بر علمای این امت تطبیق می­دهد که در آیه «مَثَلُ الَّذينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفارا»[[4]](#footnote-4) این طور است.
3. اگر هم شک کنیم، استصحاب احکام امم سابقه را قبول داریم.

#### جمع­بندی

نتیجه این شد که آیه برای طبقه ممتاز علمی و معنوی و ... دلالت بر وجوب نهی از منکر می­کند، نه برای همه. و حکم، حکم مستقل شد یعنی غیر از آنها است، مصداق کلیات نیست و حکم جدید است.

#### دامنه شمول «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ»

نکته دیگر قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ است که موارد خاصی از گناه را دربردارد. یک سوال این است که آیا وجوب نهی از منکر اختصاص به این موارد دارد که در اینجا گناهان زبانی و حرام خواری ذکر شده است یا مطلق گناهان را شامل می­شود؟ سه وجه در اینجا وجود دارد؛

1. مطلق می­شود زیرا الغای خصوصیت می­شود؛
2. ممکن است بگوییم در این گناهان ویژگیی بوده و نباید الغای خصوصیت شود و لذا اختصاص به همین دارد.

این دو وجهی است که برای این دو ذکر شده است، حق وجه سوم است و آن این است که؛

1. الغای خصویت می­شود ولی نه به تمام گناهان بلکه گناهانی که کبیره و در این حد و مافوق آن باشند.(نظر استاد)

سؤال در قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ این است که آیا منظورکفری است که آنها می­گفتند یا چیزهای دیگر را نیز شامل می­شود؟

ظاهر آیه اطلاق است و باید دقت کرد تا ببینیم اختصاص به آن دارد یا ندارد، ولی به هر حال، نه الغای خصوصیت کامل، نه عدم الغای خصوصیت کامل، می­گوییم الغای خصوصیت می­شود به گناهانی در این سطح یا بالاتر از آن هستند، اما این حکم گناهان عادی و معمولی را شامل نمی­شود، البته مطلقات امر به معروف و نهی از منکر است ولی این حکم خاص آن را شامل نمی­شود.

#### جمع­بندی

این آیه نسبت به طوایف قبلی از سه جهت اخص است؛

1. هم از لحاظ مخاطب این حکم نسبت به آنها خاص شد؛
2. هم از لحاظ اینکه آنها امر و نهی بود و این نهی است؛
3. هم از لحاظ اینکه آن مورد نهی از منکر، منکر در آنجا مطلق بود و منکر در این آیه خاص است.

پس هم مخاطب و هم موضوع و هم متعلق، اخص از آنها است.

### آیه 116سوره هود

آیه دهم آیه 116سوره هود است؛ آیه شریفه این است که «فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ قَليلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فيهِ وَ كانُوا مُجْرِمين‏»

بحثی که به لحاظ تفسیری در این آیات وارد نشدم ولی نکات آن آماده بود این است که اوایلی که وارد امر به معروف و نهی از منکر شدیم مفساد نهی از منکر را طبقه بندی کردم و گفتم، ریشه آن نقشه در خود قرآن است یعنی تقریباً همه فهرستی که در طرح­­واره بود و عرض کردم همه آنها ریشه قرآنی دارد، از جمله همین آیه، و لذا اگر کسی بخواهد کار تفسیری کند خیلی جالب است که تفصیلاتی که در روایت آمده است با دقتی می­بیند که در خود قرآن اصل آن وجود دارد.

#### دلالت الزامی آیه 116 سوره هود

این آیه شریفه هم دارد که فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ، اینجا نیز همان قضیه لو لا دارد که همان القصه القصه.[[5]](#footnote-5)

#### اختصاص آیه 116 سوره هود به «نهی از منکر»

دوم اینکه اینجا نهی است و امر نیست مگر اینکه با آن قرینه تعمیم دهیم.

#### مفهوم «الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ»

الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ دو معنا دارد؛

1. معنای خاص؛ با این بیان که یفسدون فی الأرض یعنی فسادی اجتماعی است که اینجا حالت ترکیبی دارد، الفسادُ فی الأرض.
2. معنای عام؛ معنای دیگر هم این است که این فی الأرض در اینجا فقط ظرف فساد را می­گوید، فساد هم یعنی گناه، که اگر این باشد مطلق همه گناهان را دربرمی­گیرد. در قرآن هر دو معنا به کار رفته است.

گاهی الفساد فی الأرض که می­گویند یعنی کلیت سرزمین را می­گوید یعنی کلیت اینجا را مواجه با خطر می­کند این گناه اجتماعی بزرگ می­شود، اما گاهی فی الأرض یعنی مکانی که انسان گناه می­کند که اگر این باشد مطلق گناه می­شود.

معصیت اجتماعی

بین این دو احتمال یکی را باید انتخاب کرد که من خیلی نمی­توانم مطمئن به یکی شوم و لذا اگر نتوانیم مطمئن شویم قدر متیقن را در نظر می­گیریم یعنی مقصود همان فساد فی الأرض به معنای معصیت اجتماعی است، قدر متیقن آن است و بعید است که آن اطلاق را بتوانیم درست کنیم.

#### تعمیم آیه بر مردم تمام اعصار

یک جهت هم تعمیم آن به این امت است با همین وجوهی که گفتیم.

#### مراد از «أُولُوا بَقِيَّةٍ»

دو احتمال در أُولُوا بَقِيَّةٍ وجود دارد؛

1. مقصود از آن، معمول آدم­ها باشد، یعنی بین مردم آدم­هایی نبودند که این کار را بکنند؛
2. مقصود آدم­های با نام و نشان و برجسته مقصود باشد، ـ البته شاهدی برای آن پیدا نکردم ـ

تحقیق بیشتری در این مورد باید انجام گیرد که آیا أُولُوا بَقِيَّةٍ مطلق است یعنی کسانی باشند که این کار را انجام دهند یا یک افراد خاصی را می­گوید. اگر احتمال اول باشد مثل مطلقات امر به معروف و نهی از منکر می­شود، اگر احتمال دوم باشد مثل لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ می­شود و دلیل خاص می­شود.

### آیه 114 سوره نساء

«لا خَيْرَ في‏ كَثيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتيهِ أَجْراً عَظيما» این آیه 114 سوره نساء است که آن آیه برخلاف دو آیه قبلی که نهی بود، امر است. البته از این آیه الزام استفاده نمی­شود. و اینکه آنجا امر به چیزهای خاصی آمده است ولی صدقه و اصلاح به عنوان ذکر خاص است اما معروف در اینجا آمده است که شمول دارد.

### آیه 6 سوره تحریم

این مجموعه یازده آیه­ای است که با این عنوان آمده است البته آیاتی وجود دارند که عنوان امر و نهی در آنها نیامده است ولی در روایات تطبیق داده شده است مثلاً آیه دوازدهم آیه قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً[[6]](#footnote-6) است، ذیل آن روایت[[7]](#footnote-7) معتبر آمده است که حسبکَ أن تأمرهم و تنهاهم، می­گوید قوا أنفسکم همان امر و نهی است. ما ذیل آیه قوا أنفسکم حدود بیست مطلب فقهی بیان کردیم که می­توانید در بحث­هایی که قبلاً در فقه تربیتی بوده است ملاحظه کنید و لذا در این آیه بحث نمی­کنیم.

### آیه 207 سوره بقره

در ذیل آیه 207 سوره بقره «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْري نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد» آمده است که يَشْري نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ یعنی اینکه امر و نهی کند.

از این قبیل آیاتی که تطبیق داده شده است یا تعبیر برده شده به امر به معروف و نهی از منکر تعدادی وجود دارد که من دو مورد را ذکر کردم.

1. . مائده، آیه 62 [↑](#footnote-ref-1)
2. . تحریم، آیه 6 [↑](#footnote-ref-2)
3. . تحریم، آیه 6 [↑](#footnote-ref-3)
4. . الجمعة : آیه 5 [↑](#footnote-ref-4)
5. . دلالت الزامی آیه 63 سوره مائده، همین نوشته ص2، ذیل بح از آیه 63 سوره مائده. [↑](#footnote-ref-5)
6. . تحریم، آیه 6 [↑](#footnote-ref-6)
7. . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ‏ وَ أَهْلِيكُمْ‏ ناراً جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلِّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏5، ص62؛ وسائل الشيعة، ج‏16، ص148 [↑](#footnote-ref-7)